

## اصول تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

تعلیم و تربیت در زندگی بشر مهمترین و اساسی ترین جنبه زندگی است به گونه ای که هرگونه، اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می شود. تواناییهای انسان در زندگی بروز و ظهور پیدا می کند و انسانیت انسان تحقق می یابد.

### مقدمه

تعلیم و تربیت در زندگی بشر مهمترین و اساسی ترین جنبه زندگی است به گونه ای که هرگونه، اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در همه امور زندگی می شود. تواناییهای انسان در زندگی بروز و ظهور پیدا می کند و انسانیت انسان تحقق می یابد.

در اسلام به این موضوع مهم توجه بسیار شده و قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین گردیده است. بدیهی است «یک مکتب که درای هدفهای مشخص است و مقررات همه جانبه ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد.

از جمله موضوعات اساسی که لازم است طرح شود این است که تربیت چیست؛ آیا تربیت مخصوص انسان است یا موجودات دیگر و یا اشیای دیگر نیز تربیت پذیرند؟ در ماهیت تربیت می توان گفت: «تربیت با صنعت فرق دارد. با توجه به همین تفاوت، انسان می تواند جهت تربیت را بشناسد. صنعت، «ساختن» است به معنی اینکه شیء، یا اشیای را تحت نوعی پیراستن و آراستن قرار می دهند؛ میان اشیای و قوای آنها ارتباط برقرار می کنند. قطع و وصلههایی در جهت مطلوب انسان صورت می گیرد و آن گاه این شیء می شود مصنوعی از مصنوعات انسان. فرض کنید که از گل یک حلقه انگشتر یا یک زیور دیگری می سازیم، آن را شکل می دهیم یا به قول معروف پرداخت می کنیم؛ وضع مخصوصی به آن می دهیم و می شود یک مصنوع برای ما ولی تربیت، پرورش دادن است؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است.

هدف غایی تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار از او سربزند. فلسفه خلقت بشر را نیز در همین نکته می‌توان یافت که خداوند انسان را برای این آفرید که او به وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سر منزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت اسلامی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند. تربیت اسلامی به ایجاد وضعیت مناسبی اطلاق می‌شود که زمینه را برای بروز و ظهور استعدادهای فطری آدمی فراهم می‌کند و او را بالنده‌تر و کمال‌یافته‌تر می‌سازد. هر زمان فرصت و امکان برای فعلیت یافتن استعدادها فراهم می‌شود، آن زمان قداست و ارزش پیدا می‌کند. به همین دلیل می‌توان در تفکر اسلامی سخن از امور مقدس و نامقدس گفت. امور مقدس اموری است که منسوب به خداوند متعال و موجب رشد انسان می‌شود. امور نامقدس اموری است که خداوند آنها را نامطلوب و مضر به حال آدمی معرفی کرده و آدمیان را از اجرای آنها بازداشته است. با این رویکرد، هر قدر انسان رشد واقعی پیدا کند و به خداوند نزدیک شود، حریم پیدا می‌کند. برای ورود به این حریم باید آدابی را مراعات کرد و قواعدی را به جان خرید. تربیت اسلامی نیز به دلیل ارتباطش با فطرت الهی انسان، ارزش و اهمیت والایی پیدا می‌کند و به علم مقدسی تبدیل می‌شود. هر چند تربیت در مفهوم کلی مقوله‌ای با ارزش است تربیت اسلامی به دلیل انتساب به اسلام قداست پیدا می‌کند. براین اساس ورود به عرصه تربیت اسلامی به اصول و قواعد ویژه نیاز دارد.

متفکر شهید، علامه مطهری به عنوان اندیشمندی اسلامی در خصوص اصول تعلیم و تربیت اسلامی، مسائلی رامطرح کرده است که بررسی و ارائه آنها می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به وجود آورد و به کاوشگران عرصه تعلیم و تربیت یاری رساند.

## ۱. اصل هماهنگی با فطرت

در وجود انسان از سوی خداوند متعال ویژگی‌هایی قرار داده شده است که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند؛ خردورزی، حقیقت‌جویی، زیباگرایی، عدالت‌طلبی، خداگرایی و سایر ویژگی‌های ذاتی از جمله این استعدادهای فطری را تشکیل می‌دهند. مجموعه وضعیت زندگی آدمی باید به گونه‌ای سامان یابد که این ویژگی‌ها، که به مثابه بذریه‌ای است که در زمین خلقت انسان وجود دارد، رشد کند. تعلیم و تربیت در بین مجموعه اموری که زندگی آدمی را شکل می‌دهد، مهمترین و اثرگذارترین عامل است و باید با استعدادهای عالی فطری هماهنگ باشد. لزوم این هماهنگی به طور کامل مورد تأیید عقل است.

از نظر عقلی اگر وضع حاکم بر فطرت با فطرت همسو نباشد، استعدادهای عالی آدمی رشد نمی‌کند. محیط غیرعقلانی نمی‌تواند عقل را رشد دهد و محیط غیرمعنوی نمی‌تواند معنویت را در انسان پرورش دهد. «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد قطعاً تربیت باید با درنظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. چون تربیت یعنی رشد و پرورش دادن و این براساس قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروزیها یک سلسله ویژگیهای انسان است.

انسان را دو جور می‌توان ساخت: یکی ساختن، آن چنانکه اشیا را می‌سازند؛ یعنی سازنده فقط منظور خود را درنظر می‌گیرد و فرد را به شکلی درمی‌آورد که آن‌منظور را تأمین کند؛ حال با ناقص کردن یا کامل نمودن آن. دیگر، تربیت یعنی پرورش دادن استعدادهای واقعی انسان. او اگر استعداد عقلانی و فکری دارد و چون و چرا در مسائل دارد، این را باید پرورش داد نه اینکه اینها را کشت.

## ۲. اصل اعتدال

دومین اصلی که در تعلیم و تربیت اسلامی باید رعایت شود، اعتدال است. اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. افراط یعنی زیاده‌روی کردن در چیزی و تفریط یعنی کم دیدن و کم آوردن چیزی. هرکدام از این دو موجب اختلال در بقا، استمرار و سلامت امور می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و روان انسانها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی.

«چون هر قوه و استعدادی برای هدف و غایتی ساخته شده و مجموع آن هم غایتی کلی دارد، ما اگر بخواهیم بفهمیم که یک قوه در حد وسط است یا در افراط و یا در تفریط باید این جهت را کشف کنیم که این قوه اصلاً برای چه آفریده شده است. آنچه برای آن آفریده شده حد وسط است که بیشتر از آنچه برای آن آفریده شده به کار افتد، افراط است، کمتر از آن تفریط است. قوه خشم در حدی که انسان از خود دفاع کند حد وسط آن است. کمتر از آن باشد که انسان به صورت آدم ضعیف توسری‌خوری درآید، حد نقص و تفریط آن است و بیشتر از آن باشد که انسان به صورت فرد مهاجمی درآید که می‌خواهد توی سر دیگران بزند، حد افراط آن است»

در جامعه به انسانهای معتدل نیاز داریم. انسانهایی که نه اهل افراط باشند و نه تفریط. برای شکل‌دهی به چنین جامعه‌ای به تربیت معتدل نیازمند هستیم. بر این اساس «قرآن همه جانبه حرف می‌زند. یک وقتی بود که جامعه ما دچار یک بیماری بود و آن اینکه اسلام را فقط در عبادت می‌دانستند آن هم چه عبادتهایی! ملاک مسلمانی، زیاد مسجد رفتن و زیاد دعا خواندن بود. این به صورت یک بیماری درآمد بود. ولی کم‌کم علامت یک بیماری دیگری در میان ما پیدا می‌شود. عده‌ای که توجه به جنبه‌های اجتماعی اسلام پیدا کرده‌اند، کم‌کم می‌خواهند جنبه‌های معنوی اسلام را ندیده بگیرند. این هم بیماری است. اگر جامعه ما به این دنده بیفتد و آن جنبه را فراموش کند، باز یک جامعه منحرفی است در همان حد که جامعه گذشته ما منحرف بوده. جامعه‌ای که پیغمبر درست کرد جامعه معتدل بود.»

### ۳. اصل جامعیت

منظور از جامعیت، همه جانبه‌نگری تعلیم و تربیت اسلامی به ماهیت انسان است. هیچ یک از جنبه‌های شخصیت انسان از نظر اسلام دور نمی‌ماند و هر کدام باید به رشد مقرر خود برسد. اینکه در قرآن، انسان «رشید» معرفی می‌شود مراد همین انسان است. رشید یعنی کسی که همه ابعاد وجودی او رشد کرده است. اگر یک جنبه رشد کند و سایر جنبه‌ها را راکد و معطل بماند و یا اینکه در جهت غیراصولی خود رشد یابد، پرورش واقعی و اصیل به وقوع نخواهد پیوست. خطری که انسان یک بعدی دارد، انسان تربیت نشده ندارد. انسانی که یک بعد وجودی او رشد کند و بقیه رشد نکند با استفاده از بعد رشد یافته برای رسیدن به برخی اهداف مادی و غریزی از تواناییهای خود به عنوان ابزار استفاده می‌کند.

«جامعیت در قرآن با اعتدال در تربیت، رابطه بسیار نزدیک دارد با تربیت جامع است که می‌توان انسان معتدل به وجود آورد. در غیراین صورت هم انسان لطمه می‌بیند و هم تربیت او. یکجانبه بودن یک قانون و یا یک مکتب، دلیل منسوخ شدن خود را به همراه دارد. عوامل موثر و حاکم که در زندگی انسانها فراوان است، چشم پوشی از هریک از آنها خود به خود عدم تعادل ایجاد می‌کند. مهمترین رکن جاوید ماندن، توجه به همه جوانب مادی و روحی و فردی و اجتماعی است. جامعیت و همه‌جانبه بودن تعلیمات اسلامی مورد قبول اسلام شناسان است.»

## ۴. اصل تأمین نیازهای واقعی

نیازهای انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. بعضی از آنها قابل احساس است؛ یعنی می‌توان آنها را درک کرد. در مقابل آن برخی از نیازها را نمی‌توان احساس نمود مگر اینکه یک کارشناس آنها را به آدمی یادآور شود. سلامت انسان با درک هر دو دسته نیاز و تأمین معقول و منطقی آنها ارتباط پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال وقتی تشنه هستیم، می‌فهمیم که به آب نیاز داریم. ولی اگر بدن ما به نوع خاصی از ویتامین نیاز داشته باشد متوجه نمی‌شویم بلکه پزشک باید به ما یادآوری کند. در مسائل روحی، عاطفی و اعتقادی هم این ویژگی وجود دارد. نیازهای مادی را آسانتر از نیازهای غیرمادی می‌توان تشخیص داد.

در تعلیم و تربیت وظیفه داریم نیازهای اصیل ولی غیرقابل احساس متری را به او بفهمانیم و در جهت تأمین و برطرف کردن آن نیازها تلاش کنیم. اگر تربیت صرفاً بر محور نیازهای محسوس و مادی قرار گیرد، آدمی از مرحله حیوانی خود فاصله زیادی نخواهد گرفت. شرط رسیدن به انسانیت تأمین نیازهای ریشه‌دار غیرمادی است.

شهید مطهری در توضیح قانون نیاز می‌فرماید:

«در قانون احتیاج سه چیز است: اول باید نیاز به چیزی باشد. دوم اینکه چیز دیگری این نیاز را برطرف نکند. سوم اینکه احساس این نیاز پیدا بشود... دنیای امروز همان‌گونه به پیغمبر اکرم (ص) محتاج است که در هزار و چهارصد سال پیش بود، من تاکنون در دو کتاب این جمله‌های معروف برنارد شاو را خوانده‌ام چه عالی می‌گوید: کسی مثل من حق دارد برای کشور و جامعه خودش پیش‌بینی کند، من پیش‌بینی می‌کنم که اروپای فردا به دین محمد (ص) گرایش پیدا خواهد کرد. بعد موضوع کلیسا را عنوان می‌کند. می‌گوید: کلیسا در گذشته خیانت کرد، چهره این مرد بزرگ را مشوش کرد. مردم اروپا ندانستند. بعد می‌گوید: تنها اگر مردی مانند او صاحب عالم بشود و بر عالم حکومت کند قادر بر حل مشکلات عالم است. غیر او کسی قادر به حل مشکلات عالم نیست.»

از این نگرش می‌توان به راحتی اصل نیاز آفرینی را برای تعلیم و تربیت استنتاج کرد. اگر به بشر باید فهماند که به دین اسلام نیاز دارد به طریق اولی به کودکان و نوجوانان باید فهماند که بدون دین نمی‌توانند زندگی کنند و نوع زندگی بر مبنای اعتقادات دینی را باید یاد بگیرند. یقیناً اگر فرزندان این مرز و بوم با معیارهای دینی تربیت شوند و این نکته مهم را به خوبی دریابند که حذف دین از زندگی به معنای گرفتن روح از بدن است، تلاش خواهند کرد رفتار خود را با رضای خدا و صلاح مردم تنظیم کنند.

## ۵. اصل تأکید به تربیت دوره کودکی

فطرت الهی انسان در تربیت اسلامی ارزشمندترین چیز در عالم هستی است به گونه‌ای که نباید چیزی را بر آن ترجیح داد. اگر گفتار یا کرداری خلاف قوانین فطرت باشد، باید صریحاً نسبت به اصلاح آن اقدام شود. زمانی که فطرت دست خورده و الهی است یعنی دوران کودکی باید نسبت به تربیت و شکل دهی آن اقدام، و زمینه را برای مراحل بعدی رشد فراهم کرد. فطرت به درختی شباهت دارد که باید از همان ابتدای رویش از آن مراقبت شود و در هر مرحله‌ای آبیاری لازم به عمل آید تا بتدریج به درختی تنومند و با طراوت تبدیل شود. رفتارهای انسانی و الهی رامی‌توان میوه‌های این درخت محسوب کرد. با توجه به این فرایند بسیار مهم، دانشمندان تعلیم و تربیت به تثبیت و تحکیم صفات نیک اخلاقی از دوران کودکی تأکید فراوان داشته‌اند.

شهید مطهری ضمن اشاره به نظر علمای تربیت قدیم در خصوص تحکیم فضایل اخلاقی در آدمی می‌فرماید: «علمای قدیم در تعریف عدالت می‌گفتند: عدالت ملکه تقوا و پرهیزکاری است؛ یعنی تقوا و پرهیزکاری برای انسان ملکه شده باشد و حتی می‌گفتند انسان آن وقت دارای اخلاق فاضله است که در عالم خواب هم ضد آن اخلاق از او صادر نشود؛ مثلاً آن قدر راستگو باشد که حتی در عالم خواب هم دروغ نگوید. براین اساس است که اهتمام زیادی می‌شود که تربیت در سنین کودکی صورت گیرد. اصلاً گفته می‌شود تربیت فن تشکیل عادت است. روحیه انسان در ابتدا حکم ماده شل و قابل انعقادی مثل گچ را دارد که ابتدا که آن را در آب می‌ریزند، شل است و بعد سفت می‌شود. وقتی این ماده شل است آن را در هر قالبی بریزیم به همان شکل درمی‌آید می‌توان آن را به صورت انسان درآورد یا به صورت خوک و یا خروس. در هر قالبی که بریزیم همین که سرد شد همان شکل را می‌گیرد و سفت می‌شود. می‌گویند روح انسان در زمان کودکی، حالت قابل انعطافی دارد و مانند همان ماده شل است. هرچه انسان بزرگتر شود قابلیت انعطاف آن کمتر می‌شود. اینکه گفته‌اند: العلم فی الصغر کالمنقش فی الحجر. البته دانشمندان امروز هم به تربیت دوران کودکی بیشتر اهمیت می‌دهند. بچه‌ای که در کودکستان است از بچه دبستانی و بچه دبستانی از نوجوان دبیرستان و نوجوان دبیرستان از جوان دانشگاه، جنبه پذیرشش بیشتر است. انسان در سن پنجاه سالگی شخصیتش منعقد می‌شود. البته مبالغه نباید کرد. انسان یک موجود قابل تغییر و قابل توبه و بازگشت است و ممکن است در سن صدسالگی هم خود را تغییر دهد ولی شک نیست که حالات روحی کم‌کم ملکه می‌شود و برگرداندن آنها دشوار می‌گردد.»

از دیدگاه شهید مطهری می‌توان به آسانی این نکات را استنباط کرد:

۱. تربیت دوران کودکی پایه و اساس است.

۲. در دوره‌های نوجوانی و جوانی نسبت به دوره کودکی امکان تربیت کاهش پیدا می‌کند.

۳. اگر یک صفت در وجود انسان ملکه شد زدودن آن بسیار مشکل خواهد بود.

## **۶. اصل توازن امور ثابت و امور متغیر**

انسانها از اینکه در انسانیت واحد و مشترک هستند، برخی نیازهای ثابت و مشترک دارند و چون وضع حاکم بر زندگیشان فرق می‌کند، دائماً در حال تغییر هستند. از طرفی هرکدام از نیازهای ثابت و متغیر در زندگی انسان جایگاه خاص خود را دارد و باید مورد توجه قرار گیرد. در تعلیم و تربیت نیز باید در همه عناصر اصلی تربیت بین امور ثابت و متغیر توازن وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال دانستن «حقیقت امور» یک نیاز ثابت است. همه انسانها در طول تاریخ دنبال حقیقت بوده‌اند ولی اینکه حقیقت امور کدام است و چگونه باید حقایق را شناخت از جنبه‌های متغیر زندگی گرفته می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌بینیم در رسانه‌های جمعی و فناوری اطلاعات تغییرات اساسی به وجود آمده است، نمی‌توان گفت من برای کشف حقایق امور عالم قصد بهره‌گیری از این وسایل و ابزار را ندارم. اگر این گونه بیندیشیم یقیناً در خیلی از امور عقب می‌مانیم در حالی که استفاده از آنها هیچ‌گونه مبیانت با امور ثابت ندارد. به تعبیر شهید مطهری یکی از رموز خاتمیت و جاودانی بودن دین اسلام این است که «برای احتیاجات ثابت و دائم بشر، قوانین ثابت و لایتغیری در نظر گرفته و برای اوضاع و احوال متغیر وضع متغیری را پیش‌بینی کرده است.

پاره‌ای از نیازهای بشر، چه در زمینه‌های فردی و چه در زمینه‌های اجتماعی، وضع ثابتی دارد که در همه زمانها یکسان است. نظامی که انسان باید به غرایز خود بدهد، اخلاق نامیده می‌شود و نظامی که باید به اجتماع بدهد، عدالت خوانده می‌شود و رابطه‌ای که باید با خالق خود داشته باشد و ایمان خود را تجدید و تکمیل کند، عبادت نامیده می‌شود. برخی

دیگر از نیازهای بشر متغیر است و از لحاظ قانون وضع متغیری پیدا می‌کند. اسلام برای این احتیاجات متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است. از این راه که اوضاع متغیر را با اصول ثابت و لایتغیر مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع جدید و متغیری، قانون خاص و متناسبی تولید می‌کند؛ مثلاً ریشه و اصل قانون «سبق ورمایه» که یکی از ابواب فقه است، اصل «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» است (که یکی از اصول اجتماعی است). تبر و شمشیر و نیزه و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد و جزء اهداف اسلامی نیست. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان باید در هر عصر و زمانی تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن قوی باشند.»

برای فهم درست نیازهای ثابت و متغیر باید نیازسنجی کرد. نگاه فلسفی و اعتقادی به انسان نیازهای ثابت او را مشخص می‌کند و نگاه علمی و تحقیقی به انسان، نیازهای متغیر او را نشان می‌دهد. هر قدر برنامه‌ریزان و مربیان نیازها را بفهمند برنامه‌های تربیتی را با حرکت رشد و کمال کودکان و نوجوانان هماهنگتر می‌سازند. آنچه تحت عنوان استعدادهای عالی در انسان مطرح است زمینه‌های شناخت نیازهای ثابت آدمی به شمار می‌رود و آنچه موقعیت زمان نامیده می‌شود نیازهای متغیر را جهت می‌دهد.

## ۷. اصل هدایت‌خواهی

مربی در تربیت اسلامی به هیچ بهانه‌ای نباید از تربیت متربی ملول شود و مسؤولیت خود را تمام شده تلقی کند. چون تربیت، کاری خدایی است. خداوند متعال بنده خود را در هر وضعیتی تحت نظر دارد. هر قدر بنده راه گم کند باز خداوند طالب هدایت و تربیت اوست. مربیان و معلمانی که از مکتب اسلام تأثیر اساسی گرفته باشند به طور نسبی از همین صفت مطلق الهی باید بهره‌مند شده باشند. مربی اسلامی از تلاش برای ساختن و تأثیرگذاری بر روح و روان متربی لذت می‌برد و این کار را عبادت تلقی می‌کند. در نظام فکری شهید مطهری نیز این ویژگی تربیت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. این متفکر اسلامی که از اسلام ناب بهره‌های فراوان برده، معتقد است که تعصب ما به اسلام و کسانی که زیر لوای اسلام زندگی می‌کنند نباید در حدی باشد که علیه آنهایی که زیر لوای اسلام نیستند بدخواه باشیم و هدایت آنها را از خداوند متعال طلب نکنیم.

«وقتی که اینها (افراد ضد اسلام) هدایت نمی‌شوند و گذشته از این به صورت خار در سر راه دیگران درمی‌آیند، باید به آنها به چشم یک مانع نگاه کرد ولی نباید بدخواهشان بود. حتی انسان، بدخواه ابوجهل هم نباید باشد و مثلاً بگوید خدا نکند که ابوجهل مسلمان شود و به شهادت برسد. نباید آرزو کنیم که مانند ابوجهل‌ها یک وقت راه به حق پیدا نکند.



یزید بن معاویه هم وقتی که از زین‌العابدین (ع) سؤال می‌کند که آیا من اگر توبه کنم توبه من قبول است یا نه، حضرت می‌فرماید بله قبول است؛ یعنی او هم بدخواه یزید نیست که آرزو کند که چون یزید قاتل پدرش می‌باشد توفیق توجه پیدا نیابد تا به جهنم برود، بلکه برای او هم خیر می‌خواهد.»

## ۸.۱ اصل حکمت جویی

حکمت به معنای برهان خالص است. گاهی برهان قوی نیست و به شائبه‌های گوناگون آلوده است و تأثیر لازم را در شنونده به جا نمی‌گذارد و هدایت نمی‌کند. همه پیامبران و انسانهای صالح نقش حکیمانه داشته و ضمن ارائه حکیمانه پیام تلاش کرده‌اند انسانهای حکیم پرورش دهند. قرآن مجید حکمت را به حضرت لقمان به عنوان موهبتی الهی طرح می‌کند. اگر خداوند به بنده صالح خود حکمت می‌آموزد بنده او نیز به عنوان مربی تربیت اسلامی باید به فراگیران حکمت بیاموزد؛ یعنی آنان را به سوی برهانهای خالص راهنمایی کند، این موضوع به قدری اهمیت دارد که تفاوت نمی‌کند که توسط چه کسی ارائه شود. «این حدیث، معروف است که الحکمه ضاله المؤمن» حکمت، گمشده مؤمن است. حکمت بدون شک یعنی علمی که محتوای حقیقت باشد؛ علمی که استحکام و پایه داشته باشد.

«ما نمی‌توانیم اینها را درست نقاشی کنیم و کارهایی را که تبلیغات چی‌ها می‌کنند انجام دهیم والا هریک از اینها از نظر ارزش تبلیغاتی برای اسلام فوق‌العاده است که ایمان تا این حد تقدیس کننده حکمت باشد که بگوید حکمت گمشده مؤمن است؛ یعنی حالت مؤمن برای دریافت حقایق باید حالت کسی باشد که شیء نفیسی از او گم شده و دائماً در جستجوی آن است. این حدیث در احادیث زیادی دنباله دارد. من یک وقتی مدارکش را جمع کردم شاید قریب به این مضمون بیست جا پیدا کنیم که «خذوا الحکمه و لو من اهل النفاق» حکمت را فراگیرید ولو از منافقین ولو از کافران، ولو از مشرکین، ولو من مشرک؛ یعنی اگر احساس کردی که آنچه او دارد درست است و علم و حکمت است فکر نکن که او کافر است، مشرک است، نجس است، مسلمان نیست، برو بگیر، حکمت مال تو است، در دست او عاریه است.»

جایگاه حکمت‌آموزی در تفکر اسلامی دو نکته مهم را به برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت و مربیان یادآور می‌شود: یکی اینکه در اهداف و محتوای تربیت، حکمت را به عنوان یک محور اساسی مورد توجه قرار دهید. دوم اینکه برای حکمت آموزی به پیام حکیمانه توجه کنید نه به آنان که حکمت را در اختیار دارند. براین اساس می‌توان در تعلیم و تربیت از یافته‌های تربیتی غیرمسلمانان برای دستیابی به اهداف نظام اسلامی بهره گرفت.

## ۹. اصل بهره‌گیری از اراده

انسان موجودی مختار و با اراده است که امور خود را با اختیار انجام می‌دهد. به همین دلیل خداوند متعال، یافتن و حرکت کردن راه راست را برعهده خود افراد گذاشته است. هدایت الهی با اکراه و اجبار انجام نمی‌پذیرد بلکه از درون باید بجوشد. آیات و روایات متعدد این معنا را تأیید کرده‌اند. یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم «آنانی که ایمان آورده‌اید خداوند شما را به خودتان سپرده است». خدایی که برای بشر، پیامبر و کتاب فرستاده است در نهایت از خود انسانها می‌خواهد که خودشان را در مسیر حق، مدیریت و هدایت کنند. پیام الهی از جانب خداوند دریافت می‌شود ولی تا خود فرد نخواهد آن پیامها مؤثر واقع نمی‌شود.

در تعلیم و تربیت هم از این قاعده باید پیروی کرد. فراگیران اراده و اختیار دارند. باید وضع را طوری ساماندهی بکنیم که آنها با اراده خود و با انگیزه قبلی به سوی کسب فضایل اخلاقی و صفات انسانی حرکت کنند. خیلی از مشکلات رفتاری آدمها به افراطهای مربیان مربوط می‌شود. اگر رفتاری را بدون اقناع درون به افراد تحمیل کنیم آنان پس از مدت کوتاهی به خود ما پس خواهند داد و هرگز به رفتار دینی قوی و ریشه‌دار تبدیل نمی‌شود.

«یکی از مسائلی که مذهبیون به آن متمسک می‌شوند در همین جاست. می‌گویند اراده، قوه اجرایی عقلا است ولی خود عقل چیست و از عقل چه کاری ساخته است؟ عقل جز روشنایی چیز دیگری نیست که انسان را روشن می‌کند، اما آیا روشن کردن به انسان جهت می‌دهد که حالا که اطرافت روشن نشد از این طرف برو یا از آن طرف؟ انسان دنبال آنچه می‌خواهد می‌رود و از چراغ عقل استفاده می‌کند برای رسیدن به مطلوب خودش. مشکل این است که چه مطلوبی داشته باشد؟ البته در اینکه انسان نیاز دارد به چراغ عقل برای اینکه (راه او را) روشن کند بحثی نیست. انسان اگر در تاریکی حرکت کند، مطلوب خودش را گم می‌کند. در نیاز به عقل بحثی نیست. ولی سخن در این است که عقل و علم، که در واقع مکمل و به عبارت دیگر عقل اکتسابی است، روشنایی است، محیط را روشن می‌کند، انسان می‌فهمد چه می‌کند، می‌فهمد که اگر بخواهد به فلان مقصد برسد از اینجا باید برود این وسیله است برای آن مقصد و آن وسیله است برای این مقصد ولی آیا فهمیدن و دانستن کافی است که اراده انسان بر تمایلات او حکومت بکند؟ نه، چرا؟ برای اینکه انسان فی حد ذاته اینطور است که دنبال منافع خودش می‌رود و اراده‌اش تا آن اندازه که ممکن است بر میلیهایش حکومت بکند که منافعش اقتضا می‌کند.»

## ۱۰. اصل تلازم و تناسب علم و عقل

عقل و علم به یکدیگر نیاز دارد و باید توأم باشد. عقل برای اندیشیدن به علم نیاز دارد و علم برای رشد و توسعه به عقل محتاج است. ما زمانی می‌توانیم فراگیر را به تفکر وادار کنیم که اطلاعاتی در اختیار او قرار دهیم. معمولاً در دو حالت برای آدمی سؤال طرح نمی‌شود و در نتیجه عقل به کار نمی‌افتد: یکی حالتی که انسان درباره یک چیز همه مطالب را بداند و دوم حالتی که هیچ چیز نداند. بنابراین شرط تعقل، علم‌آموزی است.

«اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است که قهراً نمی‌تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود. محصول بستگی دارد به اینکه ماده خام برسد. اگر کارخانه ماده خام زیاد داشته باشد ولی کار نکند باز فلج است و محصولی نخواهد داشت».

حضرت امام موسی کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: یا هشام **ثُمَّ بَيْنَ أَنْ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ**، عقل و علم باید توأم باشد عرض کردیم علم فراگیری است به منزله تحصیل مواد خام است. عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است. آن گاه حضرت استناد می‌کنند به آیه: **و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ** (عنکبوت/ ۴۳) این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آنها را در نمی‌یابند. ببینید عقل و علم چگونه با هم توأم شده است»

همراه بودن علم و عقل لازم است ولی کافی نیست. علاوه بر تلازم باید تناسب نیز وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر کارخانه عقل با هر ماده خام کار نمی‌کند. باید با ماهیت عقل تناسب داشته باشد. دو وجه برای این تناسب می‌توان در نظر گرفت. وجه اول تناسب از جهت قوه عقل است. هر مرحله از رشد عقل توان خاص خود را دارد و بدون توجه به آن نمی‌توان باعث رشد عقلانی شد. وجه دوم از جهت ماهیت علم و عقل است. عقل نور است و برای هدایت شدن در وجود انسان قرار داده شده است. علم هم باید نور باشد؛ یعنی دانستنی‌ها و معلومات درباره اموری باشد که دانستن آن برای رشد و کمال انسان ضروری است؛ مثلاً اگر عقل معطوف به دانستن یک قاعده یا روشی بشود که به قصد اجرای کار ناصواب و گناه تعیین شده است و یا کاری که انجام دادن یا انجام ندادن نه تنها تفاوتی ندارد بلکه اجرای آن موجب اتلاف وقت نیز می‌شود. در این حالت می‌توان گفت که علم با عقل تناسب ندارد.

«علم مسموع اگر به علم مطبوع ضمیمه نشود کافی نیست؛ یعنی انسان آنچه را از بیرون می‌گیرد باید با آن نیروی باطنی با آن خمیرمایه و با آن نیروی تجزیه و تحلیل خود بسازد تا یک چیزی از آب درآید»

اول باید انسان عالم باشد، مواد خام را فراهم کند و بعد عقل تجزیه و تحلیل کند؛ مثلاً اگر ما عقل قوی داشته باشیم مثل بوعلی‌سینا، و قرآن هم بگوید که «تاریخ» عبرت بسیار خوبی است ولی من که از تاریخ اطلاعاتی ندارم عقل من چه می‌فهمد. یا به ما بگویند در تمام این عالم تکوین، آیات الهی و نشانه‌های خدا هست، عقل من هم عالی‌ترین عقل باشد ولی من که از مواد به کار رفته در این ساختمان بی‌اطلاعم با عقل خودم چه چیزی را می‌فهمم و آیات الهی را چگونه کشف کنم. باید با علم آنها را کشف کنم و با عقلم درک نمایم.

## ۱۱. اصل انسانیت دوستی

در تعلیم و تربیت، انسان دوست باید باشیم یا انسانیت دوست؟ تفکر اسلامی ضمن احترام به انسان، انسانیت را بیش از انسان محترم و ارزشمند می‌شمارد. اگر انسانی ارزشمند تلقی می‌شود به دلیل ارزشهایی است که در وجود او نهاده شده است. چرا از انسانهای صالح و در رأس آنها از انبیا و ائمه اطهار (ع) با حس تقدس و احترام یاد می‌شود؟ چون آنان با فرهنگ الهی و انسان زندگی می‌کنند. حتی در بین غیرمسلمانان نیز آنانی که از ارزشهای انسانی دفاع کرده‌اند ارزش بیشتری دارند. در اندیشه شهید مطهری این موضوع با تحلیل کافی و با ذکر مثالهای مناسب مورد بررسی قرار گرفته است:

«یک وقت می‌گوییم «انسان» یعنی این هیكل خاص که در همه این افراد مشترک است و انسان را دوست داشته باشیم؛ یعنی هرکسی را که از نسل آدم هست دوست داشته باشیم و خلاصه منظور از انسان، انسان زیست‌شناسی، آن که زیست‌شناسی او را انسان می‌داند. آیا مقصود این است؟ یا نه مقصود انسان بما هو انسان است؛ یعنی انسان به خاطر ارزشهای انسانی به خاطر انسانیت و انسان دوستی یعنی انسانیت دوستی. اینجاست که وقتی چمبه و لومومبا را کنار همدیگر می‌گذاریم، دو نوع از آب درمی‌آیند؛ این یک چیز از آب درمی‌آید، آن چیز دیگر؛ یعنی ممکن است این یک انسان از آب درمی‌آید یک انسان درست با ارزشهای انسانی و آن نه تنها یک انسان نباشد بلکه حیوان هم نباشد و به تعبیر قرآن از حیوان هم چند درجه پایین‌تر باشد، انسان را باید دوست داشت به خاطر انسانیت نه به خاطر همین هیکلش و به عبارت دیگر انسانیت را باید دوست داشت.»

با توجه به اهمیت انسانیت در تفکر اسلامی دو پیام مهم برای برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت قابل ذکر و توجه است:

در کلاس درس همه دانش‌آموزان را صرف‌نظر از نژاد و فرهنگ مورد توجه تربیتی قرار دهیم. چون همه آنان از فطرت الهی برخوردارند و ما امانت‌دار فطرت الهی هستیم.

محتوای تعلیم و تربیت و روش‌های آن را بر محور ارزشهای انسانی تنظیم کنیم.

## ۱۲. اصل جذب و دفع

انسان موجودی متفکر، عاطفی و حقیقت‌خواه است. نمی‌تواند با همه انسانها و با همه موقعیتهای به طور یکسان رو به رو شود. اگر با همه اوضاع یک جور برخورد کند از گوهر انسانی خود دور افتاده است.

«اصل جذب و دفع یکی از اصول و قوانین حاکم بر هستی است و به یک اعتبار یک قاعده هستی است. قانون جذب و دفع یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش حکومت می‌کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر، مسلم است که هیچ ذره‌ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نبوده و همه محکوم آنند. از بزرگترین اجسام و اجرام عالم تا کوچکترین ذرات آن دارای این نیروی مرموز به نام نیروی جاذبه هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می‌باشند.»

قسمت عمده‌ای از دوستی‌ها و رفاقتها و یا دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است. این جذب و دفعها براساس سنخیت و یا ضدیت و منافرت پی‌ریزی شده است.

«گاهی دو نفر انسان یکدیگر را جذب می‌کنند و دلشان می‌خواهد با یکدیگر دوست و رفیق شوند. این رمزی دارد و رمزش سنخیت این دو نفر است تا در بینشان مشابهتی نباشد همدیگر را جذب نمی‌کنند و متمایل به دوستی با یکدیگر نخواهند شد.»

با توجه به این مطالب از اندیشه شهید مطهری می‌توان نتیجه گرفت که در روابط انسانی در تعلیم و تربیت می‌توان به تأثیرگذاری تربیتی بین مربی و متربی و متربی‌ها با یکدیگر جهت بهتری بخشید. هر قدر بین تجربه‌های قبلی دانش‌آموزان و هر یادگیرنده دیگر با گفتار و رفتار مربی همسویی و سنخیت وجود داشته باشد به همان اندازه پیامهای تربیتی تأثیر زیادی خواهد گذاشت. البته معنای این نکته آن نیست که معلم هر دانش‌آموزی را که از جهت تجارب و تصورات با باورهای معلم هماهنگ نیست باید طرد کند، بلکه به این معناست که تا معلم قادر نباشد که سنخیت بین او و خود به وجود آورد، نمی‌تواند در او اثر بگذارد.

«غالباً خیال می‌کنند که حسن خلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز اجتماعی بودن، همین است که انسان همه را با خود دوست بدارد. اما این برای انسان هدفدار و مسلکی که فکر و این رأی را در اجتماع تعقیب می‌کند و درباره منفعت خود نمی‌اندیشد، میسر نیست. چنین انسانی خواه ناخواه یک رو و قاطع و صریح است مگر اینکه منافق و دورو باشد زیرا همه مردم یک جور فکر نمی‌کنند و یک جور احساس ندارند و پسندهای همه یکنواخت نیست. عادل دارد، فاسق دارد و آنها همه نمی‌توانند یک نفر آدم را که هدفی را به طور جدی تعقیب می‌کند و خواه ناخواه با منافع بعضی از آنها تصادم پیدا می‌کند، دوست داشته باشند. تنها کسی می‌تواند درستی طبقات مختلف و صاحبان دینهای مختلف را جلب کند که متظاهر و دروغگو باشد و با هر کس مطابق میلش بگوید و بنمایاند. اما اگر انسان یک رو باشد و مسلکی، قهراً یک عده‌ای با او دوست می‌شوند و یک عده‌ای دشمن.»

باید کودکان و نوجوانان را بتدریج با روحیه جذب و دفع پرورش دهیم. اگر فقط جاذبه داشته باشیم همه انسانها با هر نوع فکر و اندیشه‌ای وارد می‌شوند و مرز حق و باطل در نظر انسانها با هم خلط می‌شود اگر فقط دافعه باشد امکان و فرصت تأثیرگذاری، آدم سازی و توسعه امت اسلامی از دست می‌رود هریک از این دو حالت با وظیفه و رسالت مسلمانی سازگار نیست.

### ۱۳. اصل پیوند تربیت با معنویت

بین تربیت و معنویت رابطه ذاتی وجود دارد. در همه اجزا و عناصر تربیتی باید از طریق دعا و نیایش، جهت فعالیتها را به سوی خداوند معطوف کنیم تا هدفهای تربیتی تحقق یابد. به قدری این ارتباط تربیت و معنویت قوی است که اگر برخی ارزشهای انسان که مورد قبول دین اسلام هم هست در وجود کسی باشد نهایتاً آن انسان به سوی معنویت الهی حرکت خواهد کرد.

«اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی هست و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند واقعاً باید به مسأله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد و اصلاً مسأله عبادت، قطع نظر از اینکه پرورش یک حس اصیل است تأثیر زیادی بر سایر نواحی آن دارد»

اعمال و رفتار انسان یک صورت و یک سیرت دارد. ممکن است دو نفر یک کار را انجام دهند یکی از آنها کار را برای یک هدف دنیوی انجام دهد و دیگری همان کار را برای رضای خدا به انجام رساند. دومی سیرت الهی دارد و با معنویت درآمیخته است در نتیجه ارزش و جایگاه ویژه پیدا می‌کند.

### جمع بندی

اصول تعلیم و تربیت، قواعد عمل برای رسیدن به هدفهای تربیتی به شمار می‌آید. به همین دلیل نوع اهداف تربیتی در چگونگی شکل‌گیری نوع اصول تأثیر مستقیم دارد. نظر به اینکه از دیدگاه شهید مطهری، تربیت انسان الهی هدف غایی نظام تعلیم و تربیت الهی است اصولی باید ارائه شود که به تحقق این هدف کمک کند. آنچه در این مقاله ارائه شد مجموعه اصولی بود که براساس دیدگاه علامه شهید مطهری تنظیم شده بود. بدون تردید برنامه‌ریزان و مربیان می‌توانند با توجه به آنها دانش‌آموزان و دانشجویان را در تربیت اسلامی یاری رسانند زمینه‌های تحقق هدفهای تربیت اسلامی را فراهم سازند.

تأمل در اصول مزبور، تناسب بین آنان و هدف غایی تربیت اسلامی را آشکار می‌سازد. به عنوان نمونه اصل هماهنگی با فطرت به این دلیل منظور شده است که الهی شدن آدمی در اثر شکوفایی استعدادهای فطری در پرتو آموزه‌های دینی انجام می‌پذیرد. بدون هماهنگی محتوای تربیت با گرایشهای فطری نمی‌توان به غایت تربیت اسلامی رسید.